



نگاه

بلوغ در ۴۰ سالگی

در قرآن کریم آمده است، «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (احقاف/ ۱۵) یعنی رشد کامل انسان در ۴۰ سالگی است. این انقلاب که نتیجه حرکت انسان هاست، امروز به ۴۰ سالگی رسیده است و باید بلوغ رشد خود را نشان دهد. همه دست‌اندرکاران نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران موظفند در جهت اثبات بلوغ رشد انقلاب حرکت کنند و آن را در این سال به اثبات برسانند. همه نیروهای مخلص به اصل انقلاب و نظام و امام و رهبری باید دور هم جمع شوند، اختلاف نظرات و سلیقه‌ها را تحمل کنند، هر روز شخصی یا جمعی را از قطار انقلاب بیرون نیندازند، اختلافات را به حداقل برسانند و از مولا امیرالمؤمنین(ع) بیاموزند که به‌رغم اختلاف اساسی با سردمداران و غاصبان حقش و هجمه‌کنندگان به زهاری اطهرش -که برای او عزیزترین بعد از رسول... (ص) بود- برای حفظ وحدت اسلامی و جلوگیری از تهاجم اهل ارتداد، به میدان آمد و بهترین پیشنهاها را به خلیفه دوم در جهت مقابله با رم و ایران ارائه کرد.

از همه مهم‌تر دعای امام زین‌العابدین(ع) برای اهل ثغور در ایام زمامداری قاتلین ابی‌عبدا... و دشمنان خونخوار اهل بیت(ع) است، ولی بیشترین حمایت‌ها را ایشان در این دعا از رزمندگان می‌کنند، چون برای امیرالمؤمنین(ع) آبروی اسلام و حفظ اصل دین اهمیت داشت. ولی متأسفانه امروز بعضی از اشخاص و گروه‌ها در ایران، برای ضربه زدن به رقبیان خود به‌راحتی قایقی را که همگی در آن سوارند، سوراخ می‌کنند و با دشمنان قسم خورده نظام از جمله ترامپ که علناً در جهت سرنگونی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کنند، همصدا می‌شوند.

در دورانی که دشمنان درصدد ایجاد مرموعه‌ای متحد از سران کشورهای مختلف مزدور برای مقابله با ایران هستند و ده‌ها میلیون دلار برای براندازی نظام اسلامی هزینه می‌کنند و به کمک سازمان منافقین و مزدوران و خود باختگان داخلی آثار فکر ایجاد کرده‌اند، آیا پس از ۴۰ سال برخی مسؤولان ما به سن بلوغ نرسیده‌اند تا دست اخوت به هم بدهند و مقابل دشمنان آشکار متحد شوند تا نصرت الهی نصیب آنان شود؟

امام موسی صدر و انقلاب

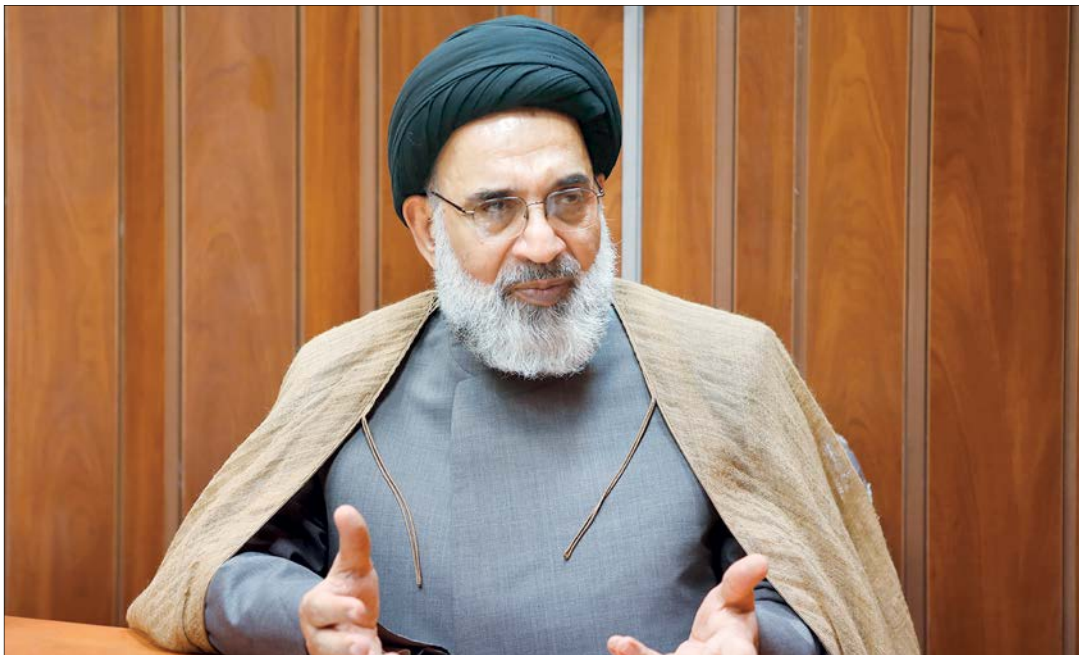
اخیرا مباحثی در باره میزان همراهی یا عدم همراهی امام موسی صدر و دکتر چمران با انقلاب اسلامی وامام مطرح شده است. موضوع ایشان ابعاد مختلفی دارد ، فقط اشاره می‌کنم به این‌که پس از رحلت مرحوم آیت... حکیم، ایشان به‌عنوان رئیس مجلس اعلای شیعه لبنان، فهرست ۲۰ نفر از مراجع مطرح را منتشر کرد که نام امام خمینی(ره) در میان آنان نبود! مرحوم احمدقائک یق روز به من گفت: «در تماس ی ملاقاتی به ایشان گفتم آیا اشکالی داشت اسم پدرم را شماره بیست و یکم می گذاشتید، در حالی که اسم سید محمد شیرازی را جزو ۲۰ نفر قرار داده‌اید و آیا امام خمینی کم‌اهمیت‌تر از ایشان است؟» این اختلاف مواضع بین ایشان و انقلابیون وجود داشت ، اما در عین حال چتر نفوذ ایشان موجب می‌شد انقلابیون در لبنان وسوریه بتوانند در ذیل آن،فعالیت‌های خود را باآسودگی خاطر بیشتری انجام دهند.

شهیددکتر چمران هم از مریدان پر و پا قرص امام موسی صدر بود، ولی نسبت به نهضت و حضرت امام هم نظر مثبتی داشت. با مجموعه مبارزین هم مرتبط بود. دکتر چمران در دوره دوم تعلیمات نظامی تنظیم شده توسط آقای صدر، از من خواست برای اقامه نماز جماعت و امور تبلیغی به اردوگاه بروم. چون روحانیون طرفدار حرکت آقای صدر کم بودند و اکثر علمای شناخته شده لبنان، با ایشان مخالف بودند و فقط چند روحانی ایرانی از جمله بنده برای مطالبه رفع مظلومیت از مسلمانان، مخصوصا شیعیان لبنان با ایشان همراهی می‌کردیم. لذا درخواست ایشان را پذیرفتم و با این‌که در شرایط حساسی بودم، رفتم و تعلیمات نظامی را هم برای بار دوم فراگرفتم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم که به ایران آمد و وزیر دفاع شد و در کردستان و جنوب نقش ارزشمندی ایفا کرد و در نهایت هم به شهادت رسید. حشره ... مع الأئمة الظاهرين(ع).



دست‌هایمان را بوسید و دستبند زد

جد بزرگوار بنده از انقلابیون برجسته زمانه خود بودند و به دلیل مشارکت در حرکت‌های ضد رژیم به‌خصوص واقعه مسجد گوهرشاد، همراه با عده‌ای از علما از جمله آیتا... سید یونس اردبیلی، دستگیر و روانه زندان شدند. ایشان می‌گفتند: سربازی که به دست‌های ما دستبند زد، اول دست‌های هر دوی ما را بوسید! ایشان پس از تحمل سختی‌های فراوان، به‌طور قاچاق به عراق رفتند و در آنجا مستقر شدند.



ناگفته‌هایی از يك انقلاب در گفت و گو با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدصادق موسوی شیرازی

نمی خواستند نام امام مطرح شود



محمدضاکانینی فرهنگ و هنر

انقلاب اسلامی است و تلاش شده تا لحنی متفاوت داشته‌واز کلیشه‌های رایج خاطره‌گویی انقلاب به‌دور باشد.

چگونه با حضرت امام آشنا شدید؟ از نخستین دیدار خود با ایشان چه خاطره‌ای دارید؟

از لحظه‌ای که حضرت امام از ترکیه وارد عراق شدند، بسیار مشتاق بودم ایشان را زیارت کنم. امام پس از چند روز اقامت در کربلا، در میان استقبال گرمی -که با تلاش دکتر صادقی و برخی فضای اطراف ایشان صورت گرفت- وارد نجف شدند.

ظاهرا شما صمیمیت خاصی با مرحوم حاج احمدآقا داشته‌اید. خوب است که در این باره خاطراتی را نقل کنید.

واقعیت این است که پس از رحلت حضرت



دکتر چمران در دوره دوم تعلیمات نظامی تنظیم شده توسط آقای صدر، از من خواست برای اقامه نماز جماعت وامور تبلیغی به اردوگاه بروم

امام، خانواده ایشان همواره احترام خاصی برای بنده قائل بوده‌اند. سال گذشته که همراه با مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی در معیت دوست عزیزم آقای حاج شیخ محسن اراکی، رئیس مجمع تقریب بین‌المذاهب به مرقد حضرت امام رفتیم، حاج حسن آقای خمینی در حضور آقای اراکی خطاب به من گفتند: «شما برای مهمانان سخنرانی کنید، چون قبل از این‌که من به دنیا بیایم، شما با امام بودید و خیلی بهتر از من می‌توانید درباره امام حرف بزنید!» من قبول نکردم اما ایشان اصرار کرد و هنگامی که برای صرف شام رفتیم، ایشان در حضور جمع گفتند: «چرا زود آمدید؟ مگر قرار نشد سخنرانی کنید؟» من گفتم: «مستمعین برای شنیدن حرف‌های شما آمده‌اند، نه حرف‌های من!»

نحوه تعامل مراجع نجف با حضرت امام چگونه بود؟ چه فرار و فرودهایی داشت؟

تحولات عراق در مواضع آنان تفاوت‌هایی را ایجاد می‌کرد. بنده نمی‌خواهم بعضی از مطالب را به تفصیل بیان کنم. همین قدر می‌گویم که شاهد ظلم‌های زیادی به حضرت امام بودم که فقط يك مورد را ذکر می‌کنم، شاید فضای آن دوره را تا حدی تصویر کند. طرفداران حضرت امام دنبال فرصتی می‌گشتند تا عکس همه مراجع مهم نجف، یعنی آقای حکیم، آقای خوئی و آقای شاهرودی را در روی قاب در کنار عکس حضرت امام قرار دهند. این فرصت در مجلس ختم مرحوم سید جواد تبریزی در مسجد هندی پیش آمد و عکاسی توانست عکسی بگیرد که تمام این حضرات با حضرت امام در يك قاب قرار بگیرند. اما کسانی که با رسمیت پیدا کردن مرجعیت امام مخالف بودند، فیلم آن عکس را به زور از عکاس گرفتند و در مقابل نور قرار دادند و سوزاندند تا سندی باقی نماند و مرجعیت امام در کنار مراجع دیگر مطرح نشود! تا خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

آیا برای امام و همراهان ایشان در چنین فضایی امکان فعالیت سیاسی وجود داشت؟

خیر. نجف با این‌که سابقه مبارزه با استعمار انگلیس را داشت، در این مورد موضع کاملاً منفی نسبت به هر نوع فعالیت سیاسی داشت.

چرا؟ چون آنها ایران را تنها کشور شیعی و شاه‌ایران را تنها شاه شیعه می‌دانستند

این آقا، سیدصادق است

خاطرم هست که يك بار در تهران در دفتر حضرت امام، عده‌ای از علما حضور داشتند و مرحوم حاج احمدآقا گفتند: «جالب است که در بین فرزندان مراجع من طرفدار پدرم هستم، آقا سیدجواد گلیاگانی طرفدار پدرش است، آقا سیدمحمود مرعشی طرفدار پدرش است و همین‌طور دیگران. تنها کسی که پدرپرزگش مرجع بوده اما در راه مرجع دیگری حرکت کرده است، این آقا سیدصادق است!»



يك خودروی رولزرویس

در نوفل لوشاتو

اولین نشریه‌ای که توانست از امام^(ص) مطلبی را مخابره کند، مجله تایمز لندن بود که يك روز سردبیرش با خودروی رولزرویس و كت و شلوار بسیار شیک به نوفل لوشاتو آمد و قرار شد آنها سخنرانی امام را ضبط کنندو ما برایشان ترجمه کنیم. آنها هم عکس امام را پشت جلد مجله‌شان بزنند و آن مطلب را چاپ کنند. حضرت امام را در جریان قرار دادیم که در سخنرانی خود به‌طور ضمنی پاسخ سوالات آن خبرنگار را هم بدهند. بعد هم سخنرانی ترجمه شد و در اختیار مجله تایمز قرار گرفت. دولت فرانسه که شرط کرده بود امام مصاحبه نکنند، در پاسخ به اعتراض خود این جواب را دریافت کرد: «مجله تایمز متن سخنرانی را چاپ کرده و ربطی به مصاحبه ندارد!» از آن به بعد رسانه‌های دنیا به سمت نوفل لوشاتو سرازیر شدند و گاهی پیش می‌آمد که امام روزی ده بار یا بیشتر مصاحبه انجام می‌دادند. گاهی بنده در این مصاحبه‌ها و نیز ملاقات‌های حضرت امام با شخصیت‌های سراسر دنیا شرکت می‌کردم.

آیا در جلسه دیدار سید جلال تهرانی و امام حضور داشتید؟

بله، در آن زمان حضور داشتم.

چه اتفاقی افتاد؟

سید جلال تهرانی از رفقای قدیم امام و در دوران کودکی با ایشان هم‌مکتب بود و امام برای او احترام زیادی قائل بودند. شاه‌که از این موضوع اطلاع داشت، او را به ریاست شورای سلطنت انتخاب کرد تا برود و مواضع امام را تعدیل کندو یا حداقل از سرعت و شتاب انقلاب بکاهد. قبل از این‌که سید جلال تهرانی از ایران حرکت کند و برای ملاقات امام بیاید، امام گفته بودند تا استعفا ندهد، او را نخواهم پذیرفت!

از او پسین روزهای حضور امام در نوفل لوشاتو چه خاطره‌ای دارید؟

در روزهای آخر، امام، شهید عراقی را صدا می‌زنند و می‌گویند: «در حوالی میدان توپخانه، برای خانواده من منزلی را تهیه کنید! ما خواهم به ایران برگردم. «شهید عراقی می‌گوید اوضاع ایران مساعد نیست. امام می‌فرماید: «اگر تر همین را می‌گوید، نماینده شاه مراکش همین را می‌گوید، نماینده پادشاه اردن همین‌طور، همگی می‌گویند صلاح نیست به ایران بروم. معلوم می‌شود که اتفاق ضرورت دارد که بروم.» شهید عراقی بعد از اتاق کوچک تلغف، در جمع محدودی از دوستان گفت: «من از روزی که با امام را شناختم، همیشه حرف‌هایی زده‌اند که در ابتدا قبولش برای ما خیلی سخت بود، ولی بعد دیده‌ایم نظر ایشان صائب بوده است، به همین دلیل این بار هم کاملاً در برابر امر ایشان تسلیم هستم.»

در حال شهید عراقی و صادق قطب‌زاده به شرکت‌های مختلف هواپیمایی مراجعه کردند تا ببینند کدام يك این وظیفه را به عهده می‌گیرند. ایرفرانس قبول کرد و شهید عراقی هم مبلغی را پرداخت. قرار شد چون احتمال دارد در تهران به هواپیما اجازه فرود ندهند و هواپیما مجبور شود برگردد، سوخت اضافی بردارد و در نتیجه عده کمی امام را همراهی کردند. امام فرمودند: «من فقط هزینه سفر خود و احمد را می‌دهم، هر کسی مایل است بیاید، خودش هزینه سفرش را بدهد.» البته بعد بنده را استثنا کردند و هزینه سفرم را تقبل فرمودند. با این حال نهایتاً نتوانستم با هواپیمای امام برگردم. چند نفر دیگر هم مثل من جا ماندند که نتوانستیم با هواپیمایی که نیم ساعت بعد از من تهران بود، پرواز کنیم. هرچه به ایران نزدیک‌تر می‌شدیم، دلهره ما بیشتر می‌شد، چون نمی‌دانستیم با هواپیمایی که در کجا کشیده است بیاید، خودش هزینه سفرش را بدهد.» البته بعد بنده را استثنا کردند و هزینه سفرم را تقبل فرمودند. با این حال نهایتاً نتوانستم با هواپیمای امام برگردم. چند نفر دیگر هم مثل من جا ماندند که نتوانستیم با هواپیمایی که نیم ساعت بعد از من تهران بود، پرواز کنیم. هرچه به ایران نزدیک‌تر می‌شدیم، دلهره ما بیشتر می‌شد، چون نمی‌دانست امام پس از سخنرانی به کجا رفته‌اند! خود را به مدرسه علمیه رساندم و دیدم امام تازه به آتوارسیده‌اند و از آن پس در خدمتشان بودیم. ^۲

ما آمده‌ایم حج؛ نیامده‌ایم سیاحت

روایت سوم

و ایشان و همراهان را در يك هتل پنج ستاره اسکان داد، ولی در يك شب هر دو بزرگوار به‌طور ناخشناس هتل راترك کردند و به بعته امام آمدند. آیتا... خانمه‌ای فرمودند: «ما آمده‌ایم حج، نیامده‌ایم سیاحت!» بنده در عرفات و مشعر و منا هم در خدمت ایشان بودم. یادم است يك روز در معیت ایشان به نمازجمعه می‌رفتم و چون ایشان با تسلط به زبان عربی سخن می‌گویند، در مسوره به ایشان عرض کردم خوب است در پایان خطبه جمعه، کمی به زبان عربی برای مسلمانان عرب هم سخن گفته شود. ایشان موافقت کردند و پس از آن خطبه به زبان عربی شروع و راجع شد.

تمام فعالیت من در خارج و بویژه در لبنان بود و اگر هم قاچاقی به ایران می‌آمدم، امکان ارتباط آزاد با کسی را نداشتم، به‌خصوص چهره‌های شناخته‌شده‌ای که در آن دوره تحت نظر ساواک بودند و اگر با آنها تماس می‌گرفتم، به دردسر می‌افتادم و نمی‌توانستم برگردم، با این همه ایشان دواوردور اطلاعاتی درباره من داشتند و وقتی وارد ایران شدم، مرحوم آقای فردوسی پور مرا به ایشان معرفی کرد و از آن روز مورد لطف و محبتشان هستم.

بنده در اولین حج پس از پیروزی انقلاب، افتخار همراهی ایشان و مرحوم آیتا... هاشمی رفسنجانی را داشتم. دولت عربستان هم خیلی استقبال گرمی کرد

روایت دوم

روایت دوم

در آن شرایط دشوار، هنگامی که امام از نجف به طرف فرانسه حرکت کردند، کسی جز قطب‌زاده و بنی‌صدر در آنجا نبود که از امام استقبال کند. دکتر یزدی هم که از نجف همراه امام آمده بود. برای ایجاد ارتباط با رسانه‌های دنیا هم کسی غیر از اینها وجود نداشت. موقعی هم که من بودم، کار ترجمه سخنان امام به عربی را انجام می‌دادم. اینها خیلی تلاش کردند به‌نوعی خود را «باب‌الخمینی» معرفی کنند. قطب‌زاده تا حد زیادی در ارتباط با مقامات الجزایری توانسته بود این کار را بکند، لذا وقتی نماینده بومدین، رئیس‌جمهور وقت الجزایرآمد، ابتدا سراغ قطب‌زاده را گرفت! بلافاصله توسط مرحوم فردوسی‌پور خبر را به امام رساندم و وقتی امام قبول کردند او را بپذیرند، همراه وی رفتم و وظیفه ابلاغ پیام و ترجمه سخنان امام را به عهده گرفتم و عملاً قطب‌زاده را در برابر عمل انجام شده قرار دادم که خیلی هم عصبانی شد!

